

آورده اند دزد ، جانی و درغگو هستند . ما اینرا هم ثابت کردیم و در عمل هم نشان دادیم که میتواند امنیت را ایجاد کرد و آسایش خلق را فراهم نمود . البته نواختر زیادی موجود است تک تک فدائیان ، اعضای فرقه و اداراتمان نواقصی دارند بگذاریم بعضی از رفقای ما بدانند که هرکس شخصا پاسخگوی گناه خود میباشد . ما در اهر صمدخان و عبدالله خاسپارا که ۲۰ سال ، ۴۰ سال قلدری کرده بودند مجازات کردیم . خلق مار امورد تصدیق قرارداد و میدانست که حکومت ملی برای راحتی او میکوشد . از اینکه روزنامه های بسند را به کاظم معروف به " کاظم شکم دریده " اسم " شهید راه آزادی گذاشتند " . مردم آنها خندیدند . در حکومت ملی جنبش آدمهایی نمیتوانند حرف حیات داشته باشند . آنها باید در مقابل قانون بندیدترین وجهی مجازات کردند هرکس باید به جزای اعمالش برسد و مجازات آن را کس دیگری نمیتواند متحمل شود ، پس بجرم بسدر مجازات نمیشود . ما کسی را که مجرم باشد مجازات میکنیم ولی باید فرزندش را تربیت کنیم . نمایندگان مجلس باید از طریق انجمنهای ایالتی و ولایتی بآنان اطلاع دهند که در حکومت ملی از کسی حتی یک ناهی بدون قانون نمیتوان اخذ کرد . ما اموال دشمنان آزادی و خلق را مصادره میکنیم ، البته کسانی که مخالف آزادی هستند باید طرد شوند . لیکن این امر بموجب قانون و بوسیله کمیسیون های معین شده عملی میگردد و اموال آنها مصادره شده و برای دولت کمکی خواهد بود . البته این اموال در راه خلق باید مصرف شود ، نه در راه حسین و حسین ، جعفر و تقی . ممکن است اتفاق بیفتد که تک تک آدم ها از اموال مصادره شده استغناء کرده باشند ولی این یک مورد بسیار نادر است . اغصاصی که این کارها را انجام میدهند باید بصورت شدیدی مجازات شوند ، دوستی آنان ، دوستی خاله حرسه میباشد و دشمن ما هستند . باید کاملاً تامین قضائی وجود داشته باشد . اگر اغصاص منفرداً چنین کارهایی انجام بدهند مجلس ملی باید از آن جلوگیری نماید . بگذار خلق آزاد زندگی کند ، خلق هر چه قدر آزادتر زندگی کند بهمان اندازه بیشتر پشتیبان حکومت ملی ما خواهد بود . درغبر بصورت حکومت بیزودی از بین خواهد رفت ، ما باید اعتماد خلق را نسبت بخودمان جلب نمائیم ، تا خلق تصور نکنند که در فرقه دموکرات و ادارات حکومت ملی افرادی فاسد میتوانند وجود داشته باشند . این فلسفه ای نیست که از هوا آمده باشد ، هزاران سال آزمایش شده است . در هر جایی که قانون وجود دارد ، زندگی نیز وجود دارد . و هر کجا که ظلم است ، خواه دولت آنجا دموکرات نامیده شود ، خواه مرجع ، انصافها به سعادت دست نمیبایند . حکومت ملی برای این امر اهمیت زیادی قائل است .

دولت ملی ما از لحاظ امنیت کارهای زیادی انجام داده است . فکر میکنم که امنیت

شهر و همچنین امنیت اطراف آن کم و بیش بهبود یافته است . در حکومت های گذشته برای دهقانان که اکثریت خلق را تشکیل می دهند ، هیچ نوع تضمین مالی و جانی موجود نبود . اینها نه تنها از طرف قلدرها و دزدها ، بلکه از طرف مامورین دولتی و زاندارمها نیز مورد جور و ستم قرار می گرفتند . در زمان حکومت ملی هیچوقت مامور نمیتواند بصورت غیرقانونی بخانه کسی وارد شود ، اگر يك چنین مواردی رخ داده باشد رفته رفته جلوگیری خواهد شد . در گذشته روستائیان با دیدن کسی که لباس منظم و تمیزی بتن داشت خود را قایم میکردند ، اما حالا چنین نیست ، آنها سرهای خود را بالا نکه میدارند . اکنون امنیت کاملاً وجود دارد ، جلسوی قلدراهای سرکش گرفته شده است . دشمن هر قدر سعی کند که مناسبات بین ما و خلق کردستان را به هم زند لیکن ما از این کار جلوگیری میکنیم و حقیقتاً فرقه کردستان نیز سعی در ایجاد رابطه دوستی میکند . اقدامات کثیف اشخاصی که میخواستند که بین ما و کردها اختلاف بوجود آورند اکنون معلوم شده است که از طرف " ارفع " مامور شده بودند . عده ای را در چار دولسی و مراغه در لباس کردی و ۳۰۰ نفر را در میانه و حوالی مراغه بر علیه ما تجهیز کرده بودند ، ما آنها را فوراً از میان برداشتیم و در سایه خدمت فدائیان در مدت کوتاهی با آسانی آنها را بر طرف ساختیم . این کار در آذربایجان از کارهای بی سابقه و پراهمیت میباشد .

اکنون در اطراف اهر و مراغه هیچ اقدام مخالفی نسبت بدولت ملی وجود ندارد ، در اردبیل و محال گرمی تحریکاتی بر علیه ما شده بود ، اما آنها را نیز بر طرف کردیم . حکومتی که سر بیگناه بچه مردم را ببرد ، هیچگونه طرفداری نمیتواند داشته باشد . عدالت و قانون باید بصورت دولتی اجرا گردد . بعد میخواستیم بگویم که بدنبال ایجاد دولت ، در مورد مسائل امنیت خلق اقدام به از میان برداشتن زاندارمهای قدیمی کردیم و تشکیلات قانونی نظمیه (شهربانی) را بوجود آوردیم . امیدواریم که تا یکی دوماه دیگر این تشکیلات بصورت منظمی درآید و دیگر از تشکیلات زاندارمهای اثری باقی نماند .

مسئله دیگر موضوع اقتصاد و مالیه (دارائی) میباشد . سه ماه قبل از تشکیل حکومت ملی ، ما تدابیر ساده ای در نظر گرفته بودیم تا بلافاصله بعد از تشکیل حکومت مجبور نباشیم قرض یا اعانه جمع کنیم . در انقلاب با گذشته بکرات اتفاق افتاده است که انقلابیون مجبور گشته از ثروتمندان اعانه جمع کنند . ما باید بانکها را صادره میگردیم ، ولی اگر کمی عجله بخرج میدادیم ممکن بود که در ۲۶ آذر موفق بایجاد تشکیلات ملی مان نمیشدیم . زیرا تهران سعی میکرد که ما را خشمگین و تحریک کرده و بدینوسیله قبل از انجام رسیدن کار ما را در نطفه خفه نماید . بنابراین ما بانکها را فوری صادره نکرده و تنها يك هفته قبل از ۲۶ آذر ،

آنها را در اختیار خود گرفتیم . بعد از اشغال بانکها معلوم شد که حکومت تهران بعلت نفهمی و با عمدا از مدتها پیش به بانکهای تبریز يك شاهزاده هم نفرستاده ، بلکه در عوض حواله ارسال کرده بود . بانک تبریز نیز خودش اسکناس چاپ نمیکند تا سکارمندان دولت بدهد . در واقع از پول تجاری که اعتماد کرده و پول بانک گذاشته اند خرج کرده و سکارمندان پرداخت کرده بود . مالیاتهایی که از اینجا وصول شده بود بتهران فرستاده شده و بجای ۱۴ میلیون تومان پرداختی ، تهران حواله فرستاده بود . زمانی که بانک را تحویل گرفتیم ، در بانک دولتی دو میلیون و صد هزار تومان ، و نسیه میلیون تومان هم در بانکهای دیگر وجود داشت . در مقابل ، ۱۵ میلیون تومان بمردم بدهکار بود . علاوه بر این ما مجبور بودیم اقلا حقوق آزماه کار - مند دولت را بپردازیم که مقدار آن از ۳ میلیون تومان تجاوز میکرد . یعنی باید مالیات اخذ کرده و پول مردم را میدادیم . حکومت ملی پیش از همه به اقتصاد و پول اهمیت داده است . اکنون میتوان گفت که مسئله پول در دنیا مانند خون در بدن انسان میباشد . در اجتماعی که پول نباشد ممکن است آن اجتماع سقوط کند . بنابراین درباره پول تدابیر جدی در نظر گرفته شد : اولاً ما موقتا اعلام کردیم که بانکها بمردم پول ندهند ، زیرا عسدهای از مردم از بانکها پول گرفته و بتهران بردند ، و دو میلیون پول موجودی هم کفایت نمیکرد . در ابتدا چنین بنظر میرسید که در بازار بحران بزرگی بوجود خواهد آمد . من این مسئله را مطالعه کردم و وزرائی که با من کار میکنند میدانند که من در وحله اول به بانک ، دارایی و اقتصاد و بعدا بکارهای دیگر رسیدگی میکنم . حالا ممکن است تجاری باشند که خود باین مسئله اعتراض نکنند ، لکن این کار ما باعث شد که تجار در آذربایجان ورشکست نشوند . در حالیکه در این مدت و بعد از خاتمه جنگ بین العلی در شهرهای دیگر صدها تاجر ورشکست شدند . الحمداله از تجار ما کسی ورشکست نشد . ما اگر آن موقع دو میلیون تومان را بین مردم تقسیم میکردیم آنها بیبانکها ریخته و هرج و مرج بوجود میآید . لیکن در نتیجه تدابیر ما حالا بیش از دو میلیون بلکه سه میلیون از بابت طلب بمردم پرداخت کرده ایم . بجای پرداخت ۲۲۵ مالیات به تهران آن را به طلبکاران پرداختیم ، ما از بابت پس انداز ، يك میلیون تومان بمردم دادیم . البته این امر بمرور زمان عملی شد و اکنون ما محس میکنیم که وضع مالی بهتر شده است . حالا در اداره شهرداری انقلابی بوجود آمد ، البته این انقلاب تنها در اثر تدابیر مالی دولت بوده است . حالا وضع شهرداری ها نیز بهبود یافته و بتدریج در تمام آذربایجان از حالت فلاکت بیرون میآید . پس میتوان گفت که تدابیر مالی ما کار بانک و دیگر ادارات را احیا نموده است . در مورد مالیات بردرآمد ، اگر این مالیات بصورت درستی تنظیم میشد کاری عادلانه

بود . در زمان جنگ بکنفر جنسی را میخرید و فردایش به ده برابر قیمت آن میفروخت . در دنیا آنها تیکه بامور اقتصادی وارد بودند چنین مصاحبت دیدند که قانونی بگذرانند تا کمیکه در عرض یک روز در یک معامله ده هزار تومان نفع میکند ، هشت هزار تومان آن را بدولت بدهد تا دولت قوی تر کشته و بتواند به مأمورین و دیگر مخارج ادارات بپردازد .

البته در تجارت نفع ۹۰٪ عادلانه نیست . قانون جدید در مورد مالیات بر درآمد موقعی که تصویب شد ، شاید نظر دکتر میلیسیو در ابتدا درست بود ، ولی از آنجا تیکه تشکیلی دهندگان مجلس تهران همشان از تجار ثروتمند بودند و مالیات زیادی بآنها تعلق می گرفتست لذا آنها باشکال تراشی پرداخته و نفعه مالیات را بسیر دیگری انداختند ، در نتیجه کارها وضع در هم و برهمی پیدا کرد و بدین ترتیب تجار دفاتر خود را عوض کرده و از یک تجارتخانه قسم میخورند که عایدی نداریم و لیکن در عمل همه میدانند و میبینند که آنها چه اندازه عایدات داشتند . و ادارات مالیات که قادر نبودند مالیاتی از آنها دریافت بکنند ، مالیات که تشخیص داده شده ، در جلوی یک صفر می گذاشتند ، تا بلکه چیزی وصول کنند و بدین صورت هرج و مرج تولید میگردد .

چنانکه میدانیم در موقع تشکیل حکومت ملی متخصصین مالی نداشتیم و چاره ای نبود بجز این که برای تشخیص دادن مالیات ها کمیسیونی انتخاب بشود . مجلس تهران بعالت اینک که از اشخاص ثروتمند تشکیل شده بود ، سیستمی را انتخاب کرده بود که سالها از وصول مالیات خبری نبود . مثلاً اگر کسی بمالیات تعیین شده اعتراض میکرد باید یک کمیسیون عالی به آن رسیدگی میکرد . محل این کمیسیون در تهران بود و بدین ترتیب تجار بزرگ و اشخاصی که مالیات های زیادی شامل آنها شده بود و خودشان این قانون را از مجلس گذرانده بودند ، چندین سال با استفاده از این قانون مالیاتها را بتاخیر میانداختند .

ما نمیتوانیم نظر باشیم تا کمیسیون عالی تهران که با اعتراضات رسیدگی نکرده و مسئله را بلول بدهد و ما را از لحاظ اقتصادی تحت فشار قرار دهد . بنا بر این تصمیم گرفتیم که این کار را با در نظر گرفتن شرایط محلی اجرا کنیم . بصورت عادلانه ای بوصول مقداری مالیات موافق شدیم ما یک دادگاه عالی تشکیل دادیم تا بوصول مالیاتها و اعتراضات رسیدگی کند و کسی که اعتراضی دارد باین دادگاه رجوع کرده و بعد از رسیدگی اگر مقدار اضافی مالیات وصول گردیده بصاحبش پس داده شود . ما بدینوسیله مشکلاتی را که حکومت تهران در مورد مالیات عمدا بوجود آورده بود از میان برداشتیم . ما با جلوگیری از کارهای غیر مستقیم ، از قبیل

کوپن بازی، قیمت قند و شکر را بحالت عادلانه‌ای درآورده و بامر اقتصادکک کردیم. قیمت این اجناس را بصورت معتدلی درآوریم. این کار ما حتی در بازار تهران نیز تاثیر بسزایی داشت. البته سرمایه‌ای را که از این کالاها بدست می‌آمد نمیتوانستیم در راه دیگری خرج کنیم. چون در آنصورت پول موجود نیز از بین رفته و دولت متضرر میشد. مثلاً باید جای خرید داری شده و کمبود آن را جبران میکردیم. ما قانون غلط استخدامی را از بین بردیم. در زمان گذشته در نتیجه قانون غلط استخدام یک نفر ضابط حقوق زیادی میکرد، در مقابل يك فرد تحصیل کرده با حقوق دویست تومان استخدام میشد. بنا بر این ما حقوق آدمهای بی لیاقت را کم کرده و برفقای خود نیز گفتیم که حقوق کمتری بگیرند. البته حقوقی که در زمان جنگ پرداخت میشد اکنون نمیتوان پرداخت کرد، این کار هم غیر عادلانه نیست، زیرا هزینه زندگی در حال پائین آمدن بود. مثلاً اگر فردی ۳۰ تومان حقوق و ۷۰ تومان فوق العاده و کمک هزینه داشت، حالا که هزینه زندگی پائین آمده و قیمت اجناس ۴۰٪ تنزلی کرده‌اند میتوان گفت که کار ما کاملاً عادلانه است. مثلاً اکنون در تبریز قیمت روغن ۳۵ تومان است در حالی که سالهای گذشته ۶۰ تومان بود. تخم مرغ ۲ ریالی اکنون به ۱۲ شاهی فروخته میشود، پارچه‌ایکه در بازار متری ۱۰ تومان فروخته میشد اکنون در مغازه های دولتی متری سه تومان بفروش میرسد. ما اگر حقوق زمان جنگ را پرداخت میکردیم در آنصورت هم عادلانه نبود و هم مجبور بودیم خلق را سرکپس کنیم، در ضمن هزینه زندگی نیز بالا میرفت. مضافاً بدبختی بزرگی که در ایران وجود دارد اینست که يك فرد را در رابطه با احتیاج بکار تعیگمارند، اصولی را که از قدیم سوندی‌ها و بلژیکی‌ها پایه گذاری کرده‌اند، هنوز همانطور باقی مانده‌است. مثلاً در ادارات ما برای ۱۰ نفر، ۱۲ نفر پیشخدمت کار میکنند. فکر نکنید که حقوق پیشخدمت کم است و در بودجه دولتی چندان تاثیری ندارد. لیکن در ادارات آذربایجان بیش از ۳۰۰۰ پیشخدمت وجود دارد حقوق آنها هرماه نزدیک دویست هزار تومان میباشد ما باین پول میتوانیم قتون خوبی نگهداری بکنیم، البته مقصود ما مخالفت با پیشخدمت‌ها نیست، لیکن برای هرکار کوچک اداری ایجاد شعبه‌ای جدید که سالی هزار تومان هم بدولت نفعی نمیرساند، عملی است بهبود درحالی که حقوق آنها بیروستانیان و پیرزنان تحمیل میشود. البته همه این افراد تقصیری ندارند اما میتوان گفت که اداره کنندگان قبلاً باین مسئله فکر نکرده‌اند.

ما در حله اول نمیتوانستیم تمام تشکیلات اداری را تغییر دهیم بنا بر این تعداد کارمندان را اندکی تقلیل دادیم و مقداری هم از حقوق سه ماهه اول اشخاصی که وجودشان زائد بود کم کردیم. حالا هم برای اینکه از بیکاری جلوگیری کنیم به حفظ تمام کارمندان

مجبور هستیم . برای این اشخاص در جاهای دیگر کارهای مفیدی ایجاد خواهیم کرد ولی با اینهمه مجبوریم آنها را تا مدتی در ادارات نگذاریم ، و از بیرون کردن آنها اجتناب ورزیم . در بودجه اسسال با خراج حتی یکتفر از ادارات امکان نداده ایم . برعکس با تاسیس موسسات جدید عده کارکنانمان را افزایش داده ایم .

اکنون حساب در دستمان بوده و بودجه مان نیز تنظیم گردیده است . همگی میدانید که دولت ایران چند سالی است که بودجه کاملی نتوانسته تهیه نماید ، تنها بودجه های ناقص یکی دو ماهه بمجلس آورده ، ولی ما در این دوره بودجه کاملی بمجلس تقدیم کردیم . و این بودجه میبایست زودتر از این هم بمجلس آورده میشد . لیکن عللی برای پشایخیر افتاده آن وجود داشت که آنها برایتان توضیح خواهم داد . ما مالیات بردرآمد گذشته را تغییر دادیم زیرا میدانیم که اکنون مانند گذشته نمیشود از آنها استفاده کرد . در حالت عادی استفاده کردن از آنها مشکل است . ما در عرض سه ماه از لحاظ مالی با امور مسلط شدیم تنها ۳۰۰ هزار تومان به اداره راه آهن میانه و زنجان پرداخت کرده ایم . اگر این مبلغ را نیز نمیدادیم عملی نبود . و اکنون از این لحاظ وضعیت مالی حکومت ملی رضایت بخش میباشد .

یکی از تدابیر دیگرمان اینست که یک میلیاردین قبض خزانه چاپ کرده ایم ، این امر بدین جهت است که کالارا ارزان بفروشیم ، مثلاً در مقابل ۱۰ تومان جنس ۹ تومان میگیریم . ایسن فایده اش در آنست که اولاً مجبور نشدیم از مردم قرض کنیم . اگر این پول را قرض میکردیم باید استهلاک گردیده و مقدار زیادی هم بعنوان بهره بآن اضافه میکردید . علاوه بر آن ما جنس را نیز فروخته و تا آخر سال این یک میلیون چند دفعه گردش کرده و چند برابر میشود . امروز که روز ۱۶ ماه است در مورد مالی وحشتی نداریم و میدانیم که پول داریم . موفقیت بزرگمان در اینست که توانسته ایم بودجه مان را تنظیم کنیم و کسر بودجه نداشته باشیم . این کار حتی در ممالک اروپائی هم کار دشواریست . بودجه ما چند برابر بودجه ای است که از طرف دولت قبل تهیه شده بود . در بودجه مان با استخدام بیش از هزار نفر امکان داده ایم . ما کارمندان دولت را نگاهداشته تا بعد از ایجاد شغل های جدید آنها را بکار بکاریم . البته این امر نتیجه صحت سیاست مالی ما میباشد .

آقای شستری - ۱۵ دقیقه تنفس داده میشود .

(بعد از تنفس) آقای شستری - آقای پیشه‌وری بیانات خود را ادامه بدهند .

آقای پیشه‌وری - بعد از این مسئله ، مسئله دیگری که فکر ما بخود مشغول داشته‌امسر اقتصاد میباشد . ما فکر میکنیم که بعد از تشکیل حکومت ملی در آذربایجان احتکارات زیادی

صورت گرفته و ممکن است که با کمبود آذوقه مواجه شویم . در نتیجه تبلیغات مخالفین ما ، تجاری که دچار وحشت شده اند ، آذوقه را باخارج برده و برای خود سرمایه ای از این راه تشکیل میدهند . این ترس ، قبل از حکومت ملی نیز وجود داشت . بنابراین ما همیشه آذوقه شهر را کنترل میکردیم ، آنهاشیکه به فرقه ایمان داشتند ، امور اقتصادی را مدتی بحریان انداختند . از طریق تشکیلات فرقه ، از این عمل درخشانی که از انبارهای شهر آذوقه به سربازخانه ها انتقال میداد جلوگیری کردیم . ما میدانستیم که نارمایتی های حیاسی و بحرانها ، اغلب بستگی به مسئله نان دارد . ما کوشش کردیم که راه خروج آذوقه از آذربایجان را مسدود سازیم . می دانستیم که این کار به ضرر بعضی اشخاص تمام میشود ، ولی یگزار ۵ نفر ، ۱۰ نفر ضررکنند تا اینکه اهالی بوخت افتاده و از حکومت ملی گرانی ببینند .

چنانکه گفتیم از این کار نتیجه ی خوبی گرفتیم ، نان و دیگر اجناس ارزان شد ، اما در تهران برعکس این اتفاق افتاد ، حتی گفتند که آذربایجان آذوقه تمیهد و گرسنگی ایجاد میشود . در صورتیکه همزمان با این فریادها از طرف دیگر کوشش میکردند که با بحرانهای مالی ما را خفه کرده و پولها ایمان را ببرند . ثروتمندان وحشت زده ، پولها را میبردند ، میخواستند ما را در فشار بگذارند ، این کار سبب شد که اجناس در بازار ارزان تر گردد و اکثریت خلق از ارزانی راضی گردند . کارمندان ادارات ، زحمتکشان و کارگران راضی بودند ، این امر نمیتوانست مدت طولانی ادامه داشته باشد . ارزانی زیاد هم مانند گرانی محصول ، ضرر بخش است . باید دهقان بکار خود دلگرم گشته و محصول را به قیمت عادلانه ای بفروشد ، ما از راههای گوناگونی از اینکار جلوگیری کردیم :

یکی از این طرق ، تعیین عوارض بمادرات بود ، زیرا اگر جنس از آذربایجان به خارج میرفت ، بزودی گرانی سرعاً شروع میشد . بنابراین بعد از مذاکرات زیادی ، یک تدبیر انقلابی اتخاذ کردیم و چنین تصمیم گرفتیم که در مقابل مادرات عوارضی اخذ گردد . اجناسی که از آذربایجان خارج میشد ، تنها یک مقدار کرایه و یک مقدار رفع بیرویش اضافه میکردند و باین ترتیب این اجناس در تهران همیشه ارزان بود .

ما ابتدا به صدور خشکیار اجازه دادیم ، ما قبلاً به مادرات اجازه نمیدادیم ، ولی اکنون مجاز شناخته ایم . با اینهمه باز هم بحث کافی صادر نمیکرد ، میتوان گفت این وضع به اوضاع دنیا بستگی داشت . در آینده ما به مادر کردن اجناس با ارزش خود راه حلی پیمدا خواهیم کرد . بطور عمومی میتوان گفت که دولت ایران سیاست خارجی و تجاری ندارد ، حکومت تهران جلوگیری از واردات از خارج نکرده و قادر نیست برای کالاهای خود در خارج بازاری

پیدا نماید . حالالباس حاضری و اتومبیل مانند سیل به بازار تهران روان است و تجار را دسته دسته ورشکست میکند . پوشیدن لباسهای کهنه‌ای که از خارج وارد میشود برای ماتحتی و توهینی است . ما نمی‌توانیم آنها را ببوشیم . حکومت ایران خود میداند، هرکاری میخواهد بکند . ولی ما اجناس با ارزش خود را صادر کرده و در عوض کالاشی وارد میکنیم که ضروری هستند ، مثلا لاستیک ، لوله برای آبادی شهرهایمان ، آسفالت و چیزهای دیگر را وارد خواهیم کرد . دولت ایران کالای مورد لزوم خود را نمیتوانست وارد کند و باز هم نمیتواند . زیرا کارهای تهران در دست دزدان میباشد . يك تاجر صد هزار تومان داده و اجازه واردات میگيرد . بدین ترتیب من میتوانم بگویم که ما در مسئله تجارت خارجی مسلط گشته‌ایم .

امیدوارم که يك چنین حکومتی در سایه داشتن سیاست اقتصادی قوی هر روز ترقی کرده و به مشکلات فاشی آید . کارخانجات تولید اسلحه و تجهیزات جنگی اکنون در صحنه تجارت وارد شده‌اند . این امریست خطرناک ، اینها خون خلی را خواهند مکید . اکنون در نتیجه همین مسئله بخش مهمی از صنعتکاران ما بیکار مانده‌اند . ما اگر تدابیر قوی اقتصادی نداشته باشیم ، صنعتکاران ما از بین میروند . بیکاری تمام دنیا را تهدید کرده و يك بلای بزرگی است . از این مسئله ، بحرانهای بزرگ اقتصادی و اعتصابات عظیمی بوجود می‌آید ، البته نمیتوان به دور کشور دیواری کشید . ولی امور صادرات و واردات را میتوان بنحوی ترتیب داد که چیزهای ضروری را خریده و چیزهای زائد را نخیریم ، همانطور که در کشور سوویت (شوروی) با نقشه‌های ۵ ساله این مشکل را از بین میبرند .

در دوره گذشته در اینجا موضوع آمارگیری ، شکل بسیار ناهنجاری داشت ، مثلا در بعضی از خانه‌ها چند تاشناسنامه اضافی پیدا میشد و حتی حالا هم هست ، اکنون ما آمارگیری صحیحی انجام میدهیم . مثلا میدانیم که ما به کبریت خارجی احتیاج نداریم ، بلکه باید برای کبریتهای تولید شده در کارخانه‌های خودمان در خارج بازار پیدا کنیم .

باید بدین امر واقف باشیم که حکومت ملی ، تشکیلات دیوانسالاری نیست ، وظیفه آن یافتن راه حل‌هایی برای تأمین زندگی خلق میباشد . از وظایف مهم روزمره ، جلوگیری از سیل بحرانهاست . ما کوشش میکنیم که در زمینه تجارت ، محصول خودمان را بخارج صادر کنیم و آن چیزهایی که بتجارتمان ضرر بخش است ، مانع از ورودش گردیم . ما در این راه به موفقیت‌های زیادی نایل شده‌ایم لیکن در بعضی موارد هنوز حداکثر استفاده را نمیتوانیم بکنیم . ممکن است که یک نفر ۳ - ۴ اتومبیل داشته و بعلمت بی لیاقتی نتواند از آنها استفاده کند . ولی ممکن است شخصی دیگر با داشتن ۳ - ۴ قاطر ، بتواند از آنها خوب استفاده کرده و از آن شخص

قبلی پیشی جوید . زمانیکه با آقای رسولی به کارخانه قند می‌اندوآب میرفتیم ، باز مشاهده کردیم که دولت ارتجاعی ایران از امکاناتی که در اختیار داشته هیچوقت برای آسایش مردم استفادۀ نکرده است . دیدیم که ۷ دستگاه تراکتور بدون استفاده در گوشه‌ای افتاده است . همانطور که میدانیم هر تراکتور میتواند ۲ هکتار زمین را شخم بزند . ولی در آنجا دیدم که از این تراکتور ها برای بیرون کشیدن کامیونها از رودخانه استفاده میکنند، درحالیکه هر یک از این تراکتور ها ۲۰ هزار تومان تمام شده و این خود یک ثروت هنگفتی میباشد .

ما باید کوشش کنیم تا از امکانات اقتصادی بنحو احسن استفاده خود . مثلاً در خیابانی جا ها رودخانه‌هایی وجود دارد که اگر بر آنها سد تأسیس شود ، میتوان از آنها استفاده زیادی کرد . ما باید یک کشاورزی صنعتی بوجود بیاوریم . مثلاً پنبه ، بارما ، کتان و چغندر قند تولید کنیم . کارکنان اقتصادی و تجارتمی ما کم هستند ، اغلب کارمندان دولتی در امور حزبی و سیاسی تجسس دارند ، اینها باید بمرور زمان بکارهای اقتصادی و تجاری آشنا گردند . یکی از تدابیر مهم اقتصادی ما تقسیم اراضی است ، بدینوسیله یک میلیون روستاشناسی صاحب زمین خواهند شد . البته بزودی از آن زمینها نمیتوان بقدر کافی استفاده کرد ، لکن ما قبول داریم که باید بانک کشاورزی دولتی را تقویت کنیم و بعد از چهار یا پنج سال به صد برابر شدن محصولات کشاورزیمان ، امکان فراهم گردد .

در باره تقسیم اراضی شاید حالا اختلافاتی بین دهقانانی که تحت شرایط مختلفی کار میکنند (بصورت زارع و یا خوش نشین) اختلافاتی وجود داشته باشد . ولی بمأمورین محلی دستور داده شده که جهت ایجاد تفاهم بین آنها کوشش کنند تا آنها یار و یاور همدیگر شوند ، بنحوی که قیام یکی مورد مخالفت دیگری نباشد . در آذربایجان زمین فراوان است و مردم آذربایجان نیز مردمی زحمتکش و فعال میباشد . بنظر خلاصه ، تقسیم اراضی یک کمک بزرگ اقتصادی خواهد بود و از این بیعد آذربایجانیهایی که در مازندران و جاهای دیگر هستند به آذربایجان بازگشته و به کشت و زراعت متغول خواهند شد . البته این کار یک نتیجه بزرگ سیاسی نیز دارد . سیاست و اقتصاد بهم دیگر مربوط هستند ، اگر یک حکومت از لحاظ اقتصادی قوی تر گردد ، از لحاظ سیاسی هم قدرت مییابد .

حکومت تهران از تقویت خلق هراس دارد ، من فکر میکنم که گرسنه ننگداشتن خلق هم صورت عمده‌ای دارد . حکومت ما بنا بر خلقی بودنش ، باید خلق را تقویت کند . مثلاً باید بنحوی عمل کرد که یک نفر وقتی به صف قشون وارد میشود ، نگران وضع خانواده اش نباشد . ولی اگر گرسنه باشد ، او باید شب و روز بفکر معاش خود بوده و یک چنین فردی نمیتواند یک فدائی

و یا یک نظامی باشد .

یکی دیگر از مسائل اقتصادی نیز ، مسئله صنایع است . قبل از تشکیل حکومت ملی ، کارخانه های مهم تعطیل و یا در خطر تعطیلی بودند . ما در عرض ۳ - ۴ ماه بیکار افتادن آنها را تأمین کردیم و حالا هفتاد کار می کنند و این کار بر منفعت و مهمی میباشد . در مدت کمی این کار - خانه ها خواهند توانست بقدری پارچه تولید کنند که بخش مهمی از لباسها بمان از نظر پارچه تأمین گردد . این کارخانه ها در اثر دزدی و خیانت بسته شده بود . مثلاً پشم را ۵ تومان خریداری کرده و بکارخانه ۱۵ تومان فروخته بودند و سهامی خلق را به یک تومان پول خریده بودند ، و قبل از تشکیل حکومت ملی ، بآنها ۲ ریال پرداخت میکردند . اکنون آنها تیکه این خیانتها را انجام داده بودند ، فرار میکنند ولی از مجازات نمیتوانند فرار کنند ، حاجی غلام جو را بجسی و دیگران پاداش کارهای زشت خود را خواهند دید ، این مسئله بعد از تشکیل حکومت ملی بصورت ساده ای حل گردید . اکنون در کارخانهات ۴۰۰ نفر کارگر ، کاری را انجام میدهند که در سابق ۸۰۰ نفر انجام میدادند . اکنون هم از لحاظ کمیت و هم از لحاظ کیفیت نسبت به سابق محصول بیشتری تولید میکنند . این مسئله در عین حال یک مسئله سیاسی میباشد . سربازها بمان خیلی خوب تعلیم میدهند ، ولی لباس نداشتند ، اکنون ما موفق شده ایم بآنها لباس بدهیم . ما کوشش میکنیم که در درجه اول بکار ماشینی و صنعتی و بعد در درجه دوم بکارهای دستی (صنایع دستی) بپردازیم اما این یک کار دشواری میباشد ، دولت باید باین مشکلات فائق آید و ما هم فائق خواهیم شد .

مسئله بیکاری برای ما یک بار سنگینی است ، ما باید آنرا از میان برداریم و برای آن نیز تدابیری اتخاذ کرده ایم . برای بهتر کردن وضع راهها که هم اکنون در وضع بدی قرار دارند اقدام میشود . مثلاً ، راههای آستارا - اردبیل - صابین قلعه - میان دو آب - زنجان - میان و تبریز باید درست شوند . بدین ترتیب چندین هزار عمه میتوانند بکار مشغول شوند . زمان باغداری و کشاورزی فرا رسیده است . دهقانان به کشت و کار خود باز میگردند . علاوه بر اینها شهرداری برای آبادی شهرها میتوانند خیلی ها را بکار بگمارد .

ما آرزو مندیم که بیکاری از بین برود و ما هم سعی میکنیم که آنرا از بین ببریم . از طرفی نیز کوشش میکنیم ، آماری از بیکاری تهیه کنیم . در حال حاضر داد و فریادهای بیکاری زیاد است . ولی ما هنوز چنین آماری در دست نداریم . بعضی افرادی هستند که فقط میخواهند پشت میز بنشینند و با انجام دادن کار دیگری حاضر نیستند ، اینها انگلی بیش نیستند ، البته بیکاران واقعی هم وجود دارند که در نتیجه تعطیل شدن کارخانهها و وضعشان خوب نیست .

یکی دیگر از مسائل نیز عموماً ، مسئله بقای حکومت ملی میباشد . حکومت ملی در بدو

تشکیل خود در اطراف شعارهای انجمن‌های ایالتی و ولایتی فعالیت میکرد، اما در عمل دیدیم که اینها زندگی ملی ما را نمیتوانند تأمین کنند و ما مجبور شدیم که مجلس و حکومت ملی تشکیل بدهیم. باید این تشکیلات ملی را نگهداشت. این تشکیلات بنا به احتیاج و خواست خلق بوجود آمده‌اند. خلق، حکومت ملی را از آن خود دانسته و برای حفظ و نگهداری آن خود را موظف میدانند. در ابتدا عده‌ای اشخاص مغرض میگفتند که گویا ما میخواهیم آذربایجان را به آذربایجان شوروی وصل کنیم. با اینکه فرقه دموکرات، آذربایجان را، به حکومت شوروی فروخته‌است. ولی ما نشان دادیم که اینها همه‌اش دروغ است و آنرا در عمل ثابت کردیم اکنون ارتش سرخ از اینجا می‌رود و همه میدانند که ورود ارتش سرخ باعث سرنوشتی حکومت استبدادی گردید و بنا بر این از آن باید متشکر باشیم که استبداد رضاخانی یا آمدن آن سرنگون شد، و این خود خدمت بزرگ ارتش سرخ بما بود که اسارت ملی را درهم شکست، می‌خواهم بگویم، اگر آلمانها پیروز شده و با آذربایجان می‌آمدند در اینجا حتی يك خانه‌ای سالم نمی‌ماند، ارتش سرخ با شکست دادن استبداد در استالین‌گراد، مسکو و لنینگراد، همراه با آزادی تمام خلقهای دنیا، آزادی ما را هم تأمین کرد و کشورمان از تبدیل شدن به دریای خون نجات یافت و حال که این ارتش سرخ می‌رود باید با کف زدن آنها آنرا بدرقه کنیم، ما در این مدت دیدیم که ارتش سرخ خیلی با متانت، نجابت و خوش اخلاقی رفتار نمود. رفتار و اخلاق آنها برای همه ما سرمنقش شده‌است، فکر کنید اگر ارتش شاهنشاهی میبود، چه کارها رخ میداد؟ و اگر بیک شهری، مانند ارتش سرخ بعنوان فاتح وارد میشدند، چه فلاکتها سی بیمار می‌آورد؟ رفتن ارتش سرخ برای ما يك مسئله ناکهانی نیست، ما خوبی میدانستیم که ارتش سرخ بغافل تصرف خاک، یا اشغال شهرها، از مرزهای ما عبور نکرده. منظور آنها ریشه کن ساختن آثار فاشیسم از ایران بود، فاشیسمی که میخواست دنیا را به اسارت خود درآورد. ارتش سرخ موفق گردید با افتخار این امر را انجام دهد. خلق ایران مخصوصا ملت آذربایجان خدمت بزرگ آن ارتش قهرمان را هرگز نمیتواند فراموش کند. خلقمان همیشه به کمکهای معنوی آن ارتش مدیون خواهد بود. ما آرزو مندیم که ارتش سرخ همیشه وظیفه نگهداری و نگهدارسی آزادی و دموکراسی را در دنیا بعهده گیرد.

بازگشت ارتش سرخ را ما مانند مرجعین استقبال نمی‌کنیم. ما آنرا با احترام و عزت بدرقه میکنیم. ارتجاع در بازگشت آنها، بال و پر گشودن خود را جستجو میکند. ما صریحا میگوییم که با مراجعت ارتش سرخ، مرجعین نباید زیاد بخود امیدوار گردند مطلق آذربایجان قدر است آزادی کسب کرده را حفظ کند. با رفتن ارتش سرخ به آزادی بدست آمده با اراده ملت

خللی وارد نخواهد شد . اکنون باید حکومت ملی مان را حفظ کنیم . خلق آذربایجان اگر جمعیت قلیلی نیز باشد از آزادی دفاع خواهد کرد . بنابراین من از شما رأی اعتماد میخواهم (وکلا : " ما نه تنها رأی اعتماد بلکه جان و مال خود را نیز خواهیم داد ") . ما تاکنون آزادی ملی خود را حفظ کرده ایم . اولین ضامن آن تشکیلات فرقه میباشد ، اکنون در تبریز کمترخانواده - ای میتوان سراغ داشت که يك فرد آن عضو فرقه نباشد . باید برهبری آن فرقه معترف باشیم . ضامن دوم فدائیان میباشد ، آنها در زمان کوتاهی قیام کردند و حالا هم ضامن آزادیمان می- باشند . تاریخ فدائیان مربوط به زمان اخیر میباشد ، که تشکیلاتی مصنوعی نیست بلکه تشکل یافتن آن در اثر فشار حکومت قبلی بوده و حالا نیز اینها حاضرند از حکومت ملی پشتیبانی میکنند آنها در زنجان نوالفقاری و در اردبیل و اهر دیگر دسته های مخالف را درهم کوبیدند و اکنون هم ما به فدائیان این امکان را میدهیم ، در حالیکه بر سر کوتان و خیش گاو آهن بکارمغولند ، هرگز تفنگ را از دستشان بزمین نکذارند . تا آذربایجان است فدائیان نیز هستند . چون آنها آزادی را مستقر کرده اند ، لیکن برای نگهداری این تشکیلات تنها فدائیان کافی نیستند ، ما باید قشون منظمی نیز داشته باشیم . در مدت کوتاهی قشونی منظم و نیرومند تشکیل داده ایم . اگر حالا نواقصی نیز داشته باشند در مدت کوتاهی برطرف خواهد شد . ملتی که قشون و فدائسی نداشته باشد ، آزادی را نمیتواند حفظ کند . ما باید از هر چیزی گذشته و فدائیان و قشونمان را نیرومند سازیم .



مجسمه‌های قهرمانان مشروطه

نصب مجسمه‌های قهرمانان مشروطه در خیابان‌های مهم شهر تبریز یکی از کارهای بزرگ و تاریخی فرقه بحساب می‌آید. بویژه نصب مجسمه ستارخان سردار ملی، بجای مجسمه رضاخان قدیمی فوق العاده جدی و مهم بود. سپس نصب مجسمه باقرخان سالار ملی در میدان انجمن یا لابی در روز تاریخی بمناسبت چهل و یکمین سالگرد انقلاب مشروطه این قدم را تکمیل نمود. با تجدید نام این دو مشروطه خواه فداکار فرقه ثابت کرد که وارث خلف آنان بوده و بدین ترتیب سه افراد فرقه و عموم خلق نشان داد که در تاریخ برای شخصیت‌های بزرگی که در راه آزادی جانفشانان کرده‌اند، چه جا و مقامی هست. در درون فرقه نیز بویژه آوردن علاقه و محبت نسبت به رهبر را سرمنقش قرارداد.

همانطور که نمیتوان انکار کرد که انسان تاریخ خود را بوجود می‌آورد، انکار نقش شخصیتها نیز در تاریخ، انکار حقیقت است.

فهم و درک صحیح رهبری و نشان دادن راه و روش درست در پیشرفت کارها میتواند موثر واقع شود. اشتباهات "رویسپیر" باعث بوجود آمدن دیکتاتوری ناپلئون گردید و انقلاب بزرگ فرانسه را از مجرای طلبی خود منحرف ساخت. برعکس فهم و درک درست استالین به گسختن مشی صحیح او مانع از خطر مرگ آوری که مخالفین تدارک دیده و میخواستند انقلاب اکسپرس را بکجراه بکشانند، گردید.

زمانیکه رضاخان بمیدان آمد اگر نهفت خلقی که روز بروز در ایران وسعت مییافت، رهبری مشکل از افرادی با افکار درست داشت، و این اشخاص بجای کوبیدن و بدنام کردن یکدیگر رهبری یک شخص بحرکت در میآمدند، رضاخان نمیتوانست بیست سال تمام خلق را در اسارت نگاهدارد. اگر در نهفت مشروطه ستارخان نیز مانند سایر رهبران مشروطه مرعوب گشته و اسلحه اش را تسلیم میکرد، شاید چهل سال قبل بساط مشروطه برچیده میشد و از بین میرفت. پس شخصیتها در تاریخ نقش مهمی دارند و معنی و تاثیر آن خیلی مهم میباشد. پیشرفت فرقه ماهم در آن بود که یکباره با فکر پوسیده و ضربه خاتمه داده و برای خود شاخص، یعنی رهبران انتخاب کرد. این بدان معنی نیست که اعضای فرقه و سایر رهبران کم کاری کرده، و بیا لازم نیست برای آنها احترام قائل شد، البته تمام رهبران فرقه هرکسی با اندازه خدمت و فداکاری خود لایق

احترام و ستایش میباشد . لیکن با این همه نمیتوان به انکار نقش رهبری فرقه ، امکان داد و بدین ترتیب مغز فرقه را داغان کرده و بحالت سازمانی بدون رهبران داخت . دردنیای هیچ سازمانی بدون رهبر و لیدر ، هیچ امری را نتوانسته است به پیش ببرد ، از این جهت ما برای ابدی ساختن نام رهبر بزرگ انقلاب مشروطه سردار ملی اقدام کردیم . البته سالار ملی هم بنوبه خود خدمت بزرگی با انقلاب کرده و ابدی ساخت نام او هم ضروری است . برای روشن تر کردن این موضوع مقاله ای که در روز نصب مجسمه سردار ملی در روزنامه آذربایجان نوشته شده بود در اینجا درج میکنیم :

یک روز تاریخی فراموش نشدنی

بعد از تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان ، تبریز مرکز آذربایجان ، شاهد حوادث مهم و تاریخی بوده است . این حوادث تنها در حیات سیاسی خلق آذربایجان نبوده ، بلکه در تاریخ ایران و تمام شرق جای درخشانی خواهد داشت . فرقه دموکرات آذربایجان در مدت کوتاهی اثرات رژیم پوتالی سابق را از بین برده و اصول دموکراسی نوین ، و زندگی سعادت مندی برای خلق قاسان بوجود آورد .

روز جمعه ۲۷ اردیبهشت ماه ، در تاریخ جنبش دموکراتیک ما صفحه ای درخشان گشود . خلق ما با ثابت کردن رشادت و قهرمانیهای خود در طول تاریخ ، برای اولین بار در خاور میانه ، به انجام کار پرافتخاری که شایسته دموکراسی واقعی است ، موفق گردید . این عمل عبارت از ستایش پادشاهان خونخوار و حکمرانانی که آرزوها و امیدهای مردم را زیر پای اسبها لگدمال کرده و پایمال نموده اند ، و آنها تیکه از اسارت ملتها بقیقه میخندند ، نمیباشد . این عمل بسا مدیحه سرائی برای خنجرهای زهر آگین و برق شمشیر غضبکاران نیست . این عمل سرنگون کردن مجسمه منحوس رضاخان است ، که در عرض بیست سال دیکتاتوری خود ملت های ایران را از رشد و تکامل سیاسی باز داشته ، از زندگی اجتماعی محروم ساخته و مشروطیتی را که باقیمت خون ملتمان بدست آمده تعدیل ساخته بود . و بجای آن افتتاح مجسمه ستارخان بزرگ ، چهره تاریخی فرزند قهرمان سرزمین آتشها میباشد .

خلق با این اقدام پرافتخار ثابت کرد که باد کارهای رژیم منفور قبلی را بعد از این تماما از بین برده و بجای آن قوانین آزادی و دموکراسی را که در مبارزه آتشین خلق ما بدست آمده

حکروائی خواهند کرد . این روز تاریخی یکروز فراموش نشدنی میباشد . بگذار خلقهای ایران بدانند که ملت آذربایجان بدستگاه فاسد و پوئالی با نفرت نگاه میکند ، بگذار مرتجعینی که خیال خام دارند ، بدانند که دیگر بعد از این ، آثار منصوصی که معایر با اصول آزادی واقعی میباشد ، درسزمین ما پابرجا نمانده و دیگر دوره سابق از نو زنده نخواهد شد . خلقمان خواستار نابودی اشغالگران نهن میباشد . بعد از این عناصری که آزادی ملتها را زیر پا انداخته و ملیت آنها را تحقیر کرده اند برای حفظ موقعیت خود امکان پیدا نخواهند کرد . زنده باد اراده ناگستنی خلقمان . زنده باد خلق قهرمان آذربایجان نماینده آزادی تمام ایران .

مبلغینی که ما بلند بمناسبت ۱۲ شهریور، درباره موضوع مجسمه ها اطلاعات بیشتری کسب نمایند ، میتوانند از سخنرانی آقای پیشه‌وری در این باره که در زیر می‌آوریم، استفاده کنند :

هموطنان محترم !

امروز برای اولین بار در زندگی تبریز و آذربایجان ، صفحه تاریخی نویسی باز میشود . خلق آذربایجان مجسمه عاصمی را که بیستسال حقوق ملتی را از بین برده ، بیستسال مشروطیت را تعطیل کرده ، بیستسال ایران را از ترقی و تکامل دور نگاه داشته است ، پایشین آورده و بجای آن مجسمه پایه‌گذار اساس مشروطیت ایران ، فرزندان رشید و قهرمان آذربایجان را نصب میکند . (کف زدنهای شدید) . ما باین عمل باشخاصی که بساط فاجعه بیستساله را برپا کرده اند ، یادآوری میکنیم که سیاست خائشانه آنها ، دیگر بعد از این برای تعطیل کسردن مشروطیت امکان پیدا نخواهد کرد .

خلق آذربایجان ، بسپای خون فرزندان رشید و قهرمانش مشروطیت را گرفته و آن رازنده نگاه خواهد داشت . (کف زدنهای شدید) ما در برابر این مجسمه سوگند یاد میکنیم که مشروطیت و آزادی را در تمام ایران احیا کرده و آزادی واقعی خلقهای مظلوم ایران را تأمین نمائیم (کف زدنها) ما تا آخرین قطره خونمان در این راه فداکاری خواهیم کرد ، ما مخصوصاً این مجسمه را در این روز نصب کردیم که هنوز هم طرفداران ارتجاع نیند دارند که اگر بسزور اسلحه آزادی آذربایجان را نتوانستند از بسن ببرند با توسل به حیله و نیرنگ امکان از

میان برداشتن آنرا خواهند داشت . بگذار آنها بدانند که خلق آذربایجان آزادی خود و آزادی خلقهای ایران را محترم شمرده و حفظ آن را خود تضمین کرده است . ما نه تنها در آذربایجان ، بلکه در تمام ایران آزادی را احیا خواهیم کرد . ما رژیم منحوس را که مانند تار عنکبوت مردم ایران را در تور انداخته و آنها را تحت فشار قرار داده است ، نابود کرده و بجای آن برای خلق آزادی و سعادت خواهیم آورد . مغزهای پوسیده و فاسد تهران ، باید بدانند ، تا زمانیکه محسسه‌های نشانه ظالم و اسارت از بین نرفته است و تا زمانیکه آنها بدست ملت برداشته و سرنگون نشوند ، در ایران آزادی بوجود نمیآید . حکومت تهران نمیتواند با آذربایجان کنار بیاید .

تهران در صورتی که با اصول آزادی و دموکراسی واقعی اداره بشود ، آنگاه میتواند با آذربایجان کنار بیاید . آذربایجان خود را هرگز تسلیم مرتجعین نخواهد کرد . این را باید همه بدانند و آویزه گوش خود نکنند . تصادفا در اینجا حضور نمایندگان مطبوعات مهم تهران ، آقای مالکی و عمیدی نوری بخاطر من میآورد که چند سال قبل آقای مالکی نوشت : " تا زمانی که این مجسسه‌های رضاخان که خلق را در اسارت نگهداشته و حقوق آنان را پامال کرده است ، بر سر جای خود بماند آزادی ما تأمین نخواهد شد ."

درست است ، این مجسسه‌ها چون خاری بقلب خلق فرو میرود . من خواهش میکنم که آقای مالکی در تهران بگوید : " دو صد گفته چون نیم کردار نیست " . ما گفتیم و بگفته خود عمل کردیم ، خواستهای خلق را شناخته و آنها را عملی کردیم . بقول دوست عزیز آقای پنبه‌ای ، بگذار مجسسه‌هایی که برای مردم بمنزله لولو خو غوره شناخته شده‌اند و برای آنها موجب دل‌تنگی هستند برداشته شود و خلق ایران از ما سرمشق گرفته و بجای این مجسسه‌های پوئالی مجسسه‌های شهدای راه آزادی و مشروطیت ، ملك المتكلمين ، صوا سرافيل ، ميرزا رضاخان کرمانی و سایرین را نصب کنند .

در ایران برای بار اول ، برداشتن مجسسه رضاخان نشانۀ ظالم و اسارت ، و افتخار نصب کردن مجسسه ستارخان نمونۀ قهرمانی و آزادی نصیب خلق آذربایجان و رهبر آن فرقه دموکرات آذربایجان گردیده است . من افتخار میکنم که از این مجسسه پرده برداری میکنیم .

آقای پیشه‌وری در میان کف‌زدنهای شدید بکنار مجسسه آمده و پرده مجسسه را برداشتنند . در این موقع صدای هورا و موزیک در محوطه باغ سردار طنین انداخته و در این روز تاریخی تماشاگران مجسسه قهرمان خلق آذربایجان ، ستارخان را بجای مجسسه منحوس رضاخان ، کسه یادگار رژیم گذشته بود ، تماشا کردند . بعد از تمام شدن نقلی آقای پیشه‌وری ، رژه از مقابل مجسسه ستارخان شروع شد .

در تکمیل این تعلق، تعلقی که بمناسبت نصب مجسمه سالار ملی بیان شده شایان دقت میباشد :

حرف نه، عمل نمودن لازم است

انقلاب مشروطه بعنوان منظر قهرمانیهای خلق، اسال در شرایط پیروزی کامل خلقمان سپری شد، مخصوصا افتتاح مجسمه قهرمان دوم نهضت مشروطه، باقرخان، تاریخ پرافتخار گذشته را بیاد آورده و فداکاریهای پدر بزرگهایمان را در راه آزادی در نظر خلقمان مجسم گشت. خلق آذربایجان در نتیجه نهضت ۲۱ آذر، امکان ایجاد يك دگرگونی عمیق در سطح ایران را بدست آورد. قوانین مشروطه که بیش از ۴۱ سال تعطیل شده بود، از نو احیا گردید.

در سایه قیام خلقمان، مرتجعین عی نشینی کرده و حکومت تهران نیز شروع به درپیش گرفتن راه آزادی خواهد کرد. همانطور که در این اواخر دیده شده کم و بیش نهضت‌های دموکراتیک از طرف حکومت تقویت شده و از این رو میباشد که ما از ابتدا خوشبینی خودمان را بحکومت آقای قوام السلطنه نشان دادیم و آقای قوام السلطنه برای حل مسائل مشکل، بدون ریختن خون برادر، و از طریق سالم‌آمیز موافقت کرد.

ولی تاکنون دولت آقای قوام السلطنه بطوریکه ملت انتظار دارد، نتوانسته خواسته‌های ملت را تأمین کند. حکومت آقای قوام السلطنه تاکنون از نفوذ دشمنان ملت، وانگلهای ارتجاعی برکنار نمانده است. بتاخیر انداختن انتخابات، بزبان خلقهای ایران تمام شده و در آنها باعث ایجاد نفرت نسبت به حکومت میگردد. و این بدان معناست که هنوز تحت نفوذ مخالفین آزادی ایران میباشد. و نیز دیده میشود که حرفهای گفته شده، تنها حرف بوده و درباره آنها هیچ گونه عملی انجام نمیگردد. خلقهای ایران تاکنون از جنبش اعمال دولتهائی که بر سر کار آمده بودند، رنجیده هستند و در هیچکس طاققت، صبر و انتظار باقی نمانده است. ملت حرف نه، بلکه خواستار عمل و عمارتی صحیحتر خواهان دموکراسی واقعی میباشد.

خلق آذربایجان از تاریخ گذشته تجربه‌های تلخی بدست آورده و خلقی است دارای شعور سیاسی. عناصر مرتجع و ناقص قوانین مشروطه، اگر هنوز هم با خیالهای خام خودشان بفکر بی نتیجه گذاردن نهضت ۲۱ آذر با سیاست اغفال باشند، باید این را بدانند که خلق آذربایجان بعد از این فریب هیچکس را نخواهد خورد. خلقمان با بیاد آوردن مبارزات تاریخی خود، قدرت خویش را درک کرده، و میخواهد از مبارزاتی که انجام داده نتیجه‌ای بگیرد.

آذربایجان در سطح ایران تأمین آزادی واقعی را خواستار بوده و هنوز هم خواستار آنست. خلق ما بعد از این بصر جمیع امکان فعالیت نخواهد داد و همانطور که آزادی را برای خویش کسب کرده قادر به حفظ آن نیز میباشد. و همچنین در راه تأمین آزادی برای تمام خلقهای ایران همیشه آماده هرنوع فداکاری میباشد.

موافقتنامه و دوره جدید نهضت‌مان

تا آنجا شیکه معلوم است، در اثر نهضت ملی درینای هیئت‌حاکمه که خلق ایران را بسوی فلاتک سوق داده رخنه بزرگ و تزلزلی بوجود آمد و در نتیجه، مجلس ارتجاعی مجبور گشت دولت قوام - السلطنه را بر سر کار بیاورد. این عمل ظاهراً در حق طایفه آزادی خواه چشم پوشی بزرگی بسود. آقای قوام السلطنه اگرچه طرفدار نهضت ما نبود ولی به بیطرفی مشهور بود. بنا بر این تهران از این شهرت استفاده کرده و بمنظور سرپوشی شکست خود، اقدام به صلح و آشتی نمود. ماهم برای جلوگیری از ریخته شدن خون برادر، طبق مراجعتنامه (بیانیه) ۱۲ شهریور ما نیز بنشادی از این رخداد استقبال کردیم. آقای قوام بعضی آمدن بر سر کار، به حل دو مسئله مهم اقدام نمود یکی از آنها از بین بردن عداوت و سوء تفاهمی که کابینه ساعد، صدر و حکیمی و باند سید ضیاء، بین ایران و همسایه‌مان اتحاد شوروی بوجود آورده بود، و دومی توجه به خواستههای محققانه ما و شروع و انجام تقاضای ما و جلوگیری از يك جنگ بین هموطنان بود. ما لزوم بحث دربارهای مسئله اول را در اینجا نمی بینیم. ولی برای حل مسئله دوم که آقای قوام السلطنه شخصاً اقدام نموده و پیشنهاد کرد هیئتی تحت ریاست آقای پیشه‌وری بتهران فرستاده شود، و بعد از مذاکرات مفصل به اعزام این هیئت بتهران از طرف فرقه اجازه داده شد.

اعزام این هیئت بتهران از آنجا شیکه در تاریخ نهضت‌مان حادثه بزرگی بود، هیئت اعزامی با تظاهرات و باشکوه خاصی متابعت گردیدند. نه تنها تهران بلکه تمام دنیا نظری بآن معلوم شد. هر کسی بعمل خود این مسئله را تفسیر میکرد. حتی در داخل آذربایجان هم نگرانیهای بسیج میخورد. هرگز انتظار نمبرفت که آقای پیشه‌وری خود شخصاً بتهران برود. بدین ترتیب فرقه ثابت کرد که برای حفظ صلح و مسالمت بهرگونه فداکاری حاضر است.

برای نشان دادن نمونه‌ای از افکار خلق، مقاله‌ای را که در روزنامه آذربایجان به امضاء

"رضا آذری" نوشته شده بود، بطور خلاصه در زیر درج میکنیم:

خورشید درخشنده آزادی در آذربایجان روشنائی بخش تمام ایران خواهد بود

نمایندگان واقعی ملتمان بعد از ۱۵ روز معطلی در تهران ، بدون اخذ نتیجه ای مجبور شدند به تبریز بازگردند . ملت آذربایجان در ضمن اینکه ملتی رشیدست ، در عین حال مرد ، صمیمی و عالیجناب هم میباشد . قلبی صاف و وجدانی پاک دارد . برعبارت هیچکی عداوت و کینه نمیزد . اما همانطوریکه تاریخ نشان داده است برای انتقام گرفتن از آنها نیکی به ناموس ملی او یعنی وطنش تجاوز کنند بیرحم و بی امان میباشد .

ملتی که دارای چنین خطتهای عالی و نیک میباشد ، دست دوستی تهران را که بسویش دراز شده بود رد نکرد . هشتی سرپرستی رهبر بزرگ نهضتیمان و اشخاص پراح انقلابیمان ، با اختیار تام بتهران اعزام گردید .

با ریشه دوانیدن ارتجاع در تهران ، واضح بود که در آنجا نتیجه ای گرفته نخواهد شد . ولی ملت آذربایجان که با بیباکی حاضر بمقابله با هرگونه احتمالات میباشد ، میخواست به برادران ایرانی و بتمام دنیا نشان دهد که ملتی است که حاضر بحل مسائل از طریق مسالمت آمیز می باشد . و از اینکه بدون جهت و علت تنها برای ارضای میل و اشتهای جانور ارتجاع از خونریزی بین برادر متنفر است .

والا ما کسی نبودیم که از تهران برای آزادی و حق مسلمی که بنست آورده ایم ، اجازه بخواهیم و تهران هم برگردن ماحقی نداشت که برایش برگردانیم . اما برای دومنطور بتهران رفتیم . اول اینکه مانند آزمایشی که در انقلاب مشروطیت دادیم ، اینبار نیز خواستیم صمیمیت و صداقت خود را در این انقلاب آزادی هم بجهان نشان دهیم . خواستیم به برادران ایرانی ، تهرانی که سالها در زیر ظلم و ستم استبداد سرکوب گردیده و چشمتان ببا و روحتان ببا ماست ، نشان دهیم که آزادی را ما تنها برای خود نگرفته و منحصر بخود نکرده ایم . یک بام و دوهوا نمیشود . بنا بر این نمایندگان محترمان برای جامه عمل پوشاندن بخواست ملتیمان ،

بمثابه نماینده تمام ملت ایران بمذاکره شروع کردند . و بدین ترتیب عملاً ثابت کردند که برادران مستعدیده خود را فراموش نکرده اند . با خون مقدس شهدائی که تاکنون در راه آزادی داده ایم ، فرمان آزادی برای سراسر ایران نوشته شده است . سایر برادران ایرانی که در طول قرنهای زندگی برادرانهای با آنها داشته ایم نیز باید از نعمت آزادی بهره مند گردند .

مسئله دوم اینکه ملت آذربایجان با دیدن ظلمها و شکنجه‌های وحشتناک و در نتیجه قیامها و انقلابات متعدد، حالا احساس میکند که به صلح و صفا نیاز دارد. ما همانطور که با هیچکس عداوتی نداریم، برخلاف تهمت‌ها و افتراهای شیکه دشمنان و مرتجعین بما زده‌اند هرگز فکسر تجزیه به ذهن ما خطور نکرده است. خائنین پستی که این قیام مقدس ما را وابسته بدیگسگران جلوه میدهند، میخواهند شجاعت ملت ما را انکار کرده و بآن توهین کنند. آن خائنین و تهمت گویان هرگز خود را از پنجه انتقام ملت ما نخواهند توانست‌ها کنند.

منبع قدرت ما حق و حقیقت، و تکیه‌گاه ما نیز اسلحه و رشادتمان میباشد. تنها خواست ما اینست که در داخل مرزهای ایران و در وطن خود بصورت فعلی با اصول دموکراسی زندگی آزادی داشته باشیم. مرکب بیانیه آتلا نتیک که همه ملل آنرا پذیرفته‌اند هنوز خنک نشده است. همه میدانند یکی از مواد اساسی و صریح آن اینست که: هر ملتی در وطن خود حق دارد طبق خواسته و امبال خود زندگی کند. همانطور که گفتیم، میخواهیم به یک دوره سالمست و آسودگی برسیم و اساس و پایه‌های اجتماعی و اقتصادی وطنمان را که بخصوص در زمان رضاخان، زخمهای مهلکی برداشته است بتوانیم بهبود بخشیم، و آلا ما در راه حقی که قدم گذاشته‌ایم مدتهاست که موفق شده‌ایم. داشمی و ابدی بودن موفقیتمان هم بر اساس دو واقعیت مهم میباشد: اولی اینکه، خلق آذربایجان از کوچک و بزرگ، مرد وزن مصمم شده‌ایم که برای دفاع از آزادیمان تا آخرین نفس و تادم مرگ در این راه برویم. شعار ملتمان و گفته رهبرمان به عنوان آخرین کلام اینست: "مرگ هست، بازگشت نیست". واقعیت دوم، بیانیه آتلا نتیک، که در بالا شرح دادیم و تمام ملل آنرا قبول کرده‌اند، میباشد، که در آن برای تمام ملل حق قانلی جهت اداره هر ملتی از طرف خود، قائل شده است.

علاوه بر آن حکومت تهران در اعلامیه خود قبول کرده است که در مدارس آذربایجان تنها بزبان آذربایجانی تدریس بشود. این بدان معنی است که آنها مجبور شده‌اند که واقعیت ملت ما را بعنوان یک ملت مشخص رسماً بشناسند. بنابراین در شرایط فعلی جهان با توجه به بیانیه آتلا نتیک چه کسی میتواند مانع از آن خود که هر ملتی به اراده خود و با اصول دموکراسی خود را اداره کند. ما میدانیم که هر ملتی تنها در سایه لیاقت خود میتواند دارای آزادی خویش باشد. بنابراین ما هم قبل از هر چیز با تکیه به نیروی ملی خود، آزادیمان را حفظ خواهیم کرد.

عناد حکومت تهران، که ملیت و زبان ما را رسماً قبول کرده است، در حین مذاکره با نمایندگان ما آیا حیرت‌انگیز و تعجب‌آور نیست؟ برای تهران و جهان روشن است که موفقیّت